

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۷ مارچ ۲۰۱۱

اخلاق دوگانه غرب و

شبه روشنفکران خود فروخته

تکان های بزرگ اجتماعی اعم از خیزش ها، شورش ها و انقلابها، از آنجائی که جوامع مورد نظر را از بیخ و بن می لرزاند و تغییر را چنان در تمام ساحه ها موجب می گردد، که به جرأت می توان نوشت هیچ بخش و یا ساحه ای از تاثیر آن به دور نمی ماند و به علاوه آن که تغییرات عرصه های حیات مادی انسانها را احتوا می نماید در زمینه های غیر مادی اعم از اخلاقی و فرهنگی نیز ضمن آن که موجب تغییرات شگرفی می گردد، عمیق ترین و پنهانی ترین زوایای ذهن انسانها را نیز در معرض دید قرار می دهد.

در چنین فضائیبست که ماهیت و اصلیت انسانها اعم از دوست و یا دشمن، خوب و یا زشت از پس نقاب های مکر و ریا بیرون افتاده، اگر از جانبی جوهر و ماهیت انسانهای آزاده، متعهد و وفادار به امر مردم چشم دشمنان مردم را کور و قلب ملیونها انسان همتراز خودش را شادی و نیرو می بخشد، از سمت دیگر نقاب از رخسار کثیف و پر فریب آزمندان بی مایه نیز برداشته شده ماهیت پلید و انقیاد طلبانه آنها آشکار می گردد.

به همین مناسبت جا دارد دو حرکت تا حدود زیادی مشابه را که در این روز ها در دو کشور جداگانه در حال اتفاق افتادن است، از نزدیک مورد مذاقه قرار داده برگردیم به اصل هدف این نوشته مختصر.

خوانندگان گرانقدر پورتال به یقین از طریق رسانه های متعدد من جمله پورتال خودشان با اوضاع کشور های عربی و خیزش های طوفانزائی که تار و پود آن کشور ها را به لرزه در آورده است؛ آشنا هستند و این را می دانند که به دنبال خیزش پیروزمند مردم تونس و به زیر کشیدن یکی از نوکران امپریالیزم "بن علی" و به تعقیب آن خیزش مردم مصر و سگ زنجیری امپریالیزم و صهیونیزم "مبارک" را از صحنه به دور ساختن، سرتاسر کشور های عربی را از شمال افریقا گرفته تا یمن، عربستان سعودی، لیبیا، اردن سوریه و کشور های خلیج، امواج پراکنده آزادیخواهی و عدالت طلبی به لرزه آورده خوب آرام چاکران و مزدوران قدرت های استعماری را با کابوس وحشتناک خیزش خلقها نا آرام نموده اند.

در این میان، دو کشور "لیبیا" و "بحرین" که از بسا جهات با هم شباهت هائی دارند و فقط در یکی دو مورد با هم مغایرت دارند، را بیشتر مورد مذاقه قرار می دهیم باشد با این کار نقاب تزویر دشمنان خلقهای جهان و نوکران بیمقدار آنها را دریده ماهیت وحشیانه و سرکوبگرانه آنها را به همه بنمایانیم:

لیبیا و بحرین در نکات آتی با هم شبیهت هائی دارند:

- هر دو کشور از جمع صادر کنندگان بزرگ مواد نفتی به شمار می روند.
- در هر دو کشور از دهه ها بدین سو استخوان و جمجمه خلقهای آنها در زیر چکمه های خونین استعمار و ارتجاع خرد می گردد.

- زمامداران تا مغز استخوان وابسته و جنایتکار در هر دو کشور حاکم اند.

- خلقهای هر دو کشور از حقوق و آزادیهای دموکراتیک محروم اند

- خیزش اخیر مردمان هر دو کشور علیه استبداد و به خاطر رسیدن به آزادی و حقوق انسانی می باشد.

- حاکمان جنایتکار هر دو کشور بر روی مردم شکور های شان شمشیر کشیده ، در حد توان و متناسب با شدت مبارزاتی و اوجگیری جنبش آنها را به خون کشانیده اند.

نکاتی که تا حدودی دو کشور را از هم متمایز می سازد:

در حالی که دورنمای تغییر حاکمیت در لیبیا کاملاً روشن و تا حد زیادی در صورت شکست قاتل خلق لیبیا "قذافی" امکان آن که یک تن از طرفداران و نوکران غرب در آنجا به قدرت برسد، کاملاً هویداست؛ عکس آن در بحرین قضیه فرق می نماید. یعنی در صورتی که خلق بحرین موفق شوند و امیر سفاک آن را از قدرت به زیر بکشند، به احتمال اغلب جانشینان آن نمی تواند از عین سرسپردگی مزدورانش در لیبیا برخوردار باشند.

- با شکست قذافی و روی کار آمدن نوکران غربی در آنجا، سمت حرکت فعلی سیاست خارجی لیبیا که تکیه همه جانبه بر چین و روسیه و برخورد کجدار و مریز با غرب است، جایش را به سیاست اطاعت کامل از غرب و کوتاه ساختن دست چین و روسیه از آن کشور خواهد داد، در حالی که پیروزی مردم در بحرین و شکست امیر جبار آن، این احتمال را تقویت می نماید که با بیرون آمدن حاکمیت جدید از دورن خیزش کنونی نه تنها، عربستان سعودی و دولت امریکا در آنجا ضعیف می گردند بلکه دشمن منطقه ئی آنها رژیم آخندی ایران از آن در قدم اول بهره جسته در کنار زمامداران شیعه در سوریه، ایران و عراق، بحرین نیز به جرگه آنها خواهد پیوست.

همین احتمال و به جرأت می توان نوشت صرف همین احتمال موجب می گردد، تا در تمام کشور های غربی نوکران سرمایه اعم از زمامداران جنایتکار و رسانه های خود فروخته آن که به منظور تحمیق خلقها از اخلاق مسلکی دم می زنند، اخلاق دوگانه خویش را با پرروئی و دیده درائی امپریالیستی به نمایش گذاشته به ریش تمام مردم جهان بختند.

به عبارت دیگر در حالی که کاخ سفید و دلکک جابخوش کرده در آن "اوباما" و وزیر خارجه اش به ارتباط لیبیا می خواهند از خویش انسانهای دموکرات و حتا "سربازان آزادی" را به نمایش بگذارند و در هر مصاحبه ضمن محکوم ساختن قذافی و باند جنایتکارش، طرق مبارزه علیه وی را نشخوار نموده و از وی می خواهند تا از قدرت کنار برود در غیر آن می تواند به سرنوشت صدام حسین دچار گردیده کشورش به حکم دفتر تحریرات وزارت خارجه امریکا یعنی ملل متحد، اشغال نظامی گردد، از مردم بحرین تقاضا می نمایند، تا اشغال کشور شان به وسیله عربستان سعودی را که دقیقاً به منظور سرکوب آنها و حمایت از امیر بحرین خاک شانرا اشغال نموده است تحمل نموده به تظاهرات خویش خاتمه دهند.

در حالی که در قضیه لیبیا، در صدد آنند تا با ایجاد فضای پرواز ممنوع، به قذافی این فرصت را مساعد نسازند تا به وسیله نیروهای هوایی خودش، دشمنانش را سرکوب نماید، به ارتباط بحرین به علاوه آن که نیروهای امریکا در آن کشور از هیچ نوع کمک تسلیحاتی به ارتش مزدور بحرین دریغ نمی ورزد با گستاخی تمام اشغال آن کشور به وسیله عربستان سعودی و سرکوب خونین مردم آن جا را خیر مقدم گفته تلاش می ورزند با قاطعیت بیشتر به سرکوب بحرین ادامه بدهند.

آنچه در این میان قابل توجه و دقت است موضعگیری کشور های امپریالیستی نیست، چه مسلم است آنها در هر مسأله و هر حرکتی فقط منافع غارتگرانه خویش را در نظر دارند. برای آنها مفاهیم مجرد اخلاق، آزادیهای دموکراتیک و از این قبیل مطالب، می تواند تلاشی به شمار آید که به منظور خر ساختن مثنی احمق و یا چند برده خود فروخته از آن استفاده به عمل می آید، بلکه قابل توجه موضعگیری آن عده از شبه روشنفکرانی است که از بابای ولی تا مزار و از گذرگاه تا زیارت ابوالفضل را زیر پا گذاشته به هر یکی دخیل می بستند که اوایما به قدرت برسد.

این عده رسوا که از نخستین روز های اشغال افغانستان، با صدائی که کوش فلک را کر می کرد، غرب را سازنده بهشت آینده برای مردم افغانستان معرفی می داشتند و در تمام این دوران حتا یک بار هم جرأت نکردند تا به دفاع از مردم دربند و هردم شهید افغانستان، دهن باز نمایند، اکنون نیز با بیشرمیی که فقط می توان از روسپی های سیاسی آنرا انتظار داشت، دفعتاً قیافه عوض نموده می خواهند چنان وانمود نمایند که گویا آنها طرفدار مردم افغانستان چه که طرفدار مردم جهان نیز اند و هیچ نوع مناسبت و علاقه ای بین آنها و امپریالیزم و جود نداشته و نخواهد داشت. به این کلاشان بیمقدار باید فهماند که دیگر نمی توانند به چشم مردم خاک زده سکه قلب خویش را به فروش برسانند. طی این همه سال و در ازای خون صد ها هزار قربانی تجاوزات فاشیستی، مردم آن قدر شناخت سیاسی پیدا نموده اند که خادمین به مردم را از مثنی خاین و وطنفروش که در تمام عمر ننگین شان آرایش کردن استعمار را به عهده داشتند، تمیز نموده ننگ و نفرین تاریخ را به سمت شان حواله نمایند.